

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

محمد جعفری
۲۳ مارچ ۲۰۲۰

رژیم اشغالگر و غاصب روحانیت خطرناکتر از ویروس کرونا !



در این نوروز که مردم سراسر کشور درگیر ویروس کشنده کرونا هستند، بهتر آن دیده شد که به جای تعارفات معمول و تبریک گفتن ها حقایقی را به زعم اطلاع و تجربه خود از باب یادآوری با شما ملت بزرگ ایران در میان بگذارم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید. بعضی ها می گویند که نباید صریح رک و راست با رژیم مقابل شد و باید با به نعل و به میخ زدن مسائل را مطرح کرد. اما تجربه ثابت کرده است که با به نعل و به میخ زدن، رژیم ستمگر از آن بهره می برد. همچنان که «گفتن حق در برابر سلطان [حاکم] ستمگر» جهاد افضل نامیده شده است، باید صریح و رک راست حق را گفت. و به یمن ایستادگی بحق و حق گفتن، آزادی حقوق استقلال و اجرای عدالت اجتماعی را باز یافت. برای این که بدانیم ایران به چه سمت و سویی می رود لازم است بدانیم که چگونه رژیمی بر جامعه ما حاکم و مسلط است. اما قبل از آن یاد آور می شود: اینجانب به مناسبت شرکت کردن و یا شرکت نکردن فعالانه در انتصابات انتخاب نمای چهارم اسفند[حوت] سه مطلب کوتاه تحت عناوین «تحریم انتخابات عملی منفعلانه و یا فعالانه؟»؛ «شرکت در انتخابات، یعنی بیعت و تجدید بیعت با نظام مطلقه» و «شرکت در انتخابات یعنی صحنه گذاشتن بر اشغال کشور» که در آن گفتنی ها در حد اختصار گفته شد و شما اکثریت ملت بزرگ ایران با شرکت نکردن خود در چنین انتصابات انتخاب نما هم به جهانیان ثابت کردید که ملتی زنده و آگاه هستید و هم ضربه ای بزرگ بر پیکر رژیم غاصب حقوق و آزادی خود وارد آوردید و هم خامنه ای نتوانست رجز خوانی و به جهانیان اعلان کند، شما که می گوئید مردم با ما

مخالف هستند، بیایید و ببینید که چگونه مردم با شور و شوق در انتخابات شرکت کردند. با شرکت نکردن وسیع خود در انتخابات اجازه ندادید که شخصیتی های گوش به فرمان نظیر جواد ظریف بیاید و در دنیا در مقابل دوربین ها و خبرنگاران خارجی بنشیند و چنین دروغ هایی به نام شما بر زبانش جاری شود و بگوید: «اگر مردم ما را قبول نداشتند در انتخابات شرکت نمی کردند» و یا این که «ما خودمان انتخاب کردیم که این جور زندگی کنیم»

البته خامنه ای که در بدترین وضع استیصال قرار گرفته برای یک روز ماندن در قدرت به هر دروغی دست می زند اما در عین حال خود می داند که جز دروغ بر زبان جاری نمی کند و هم می داند که شما ملت هم او را دروغگو و کذاب می دانید و وقتی هم آمار می دهد چون می داند که آمارش ساختگی و دروغ است، سرشکسته می شود و اعتماد به نفس خود را از دست خواهد داد و در نتیجه خامنه ای در درون شکسته شده و زجر می کشد و با خود می جنگد که چرا شما ملت با عمل شرکت نکردن در انتصابات انتخاب نمایش او را رسوا کردید و شما ملت هم با عمل خود بیش از پیش به دروغگوئی رژیم واقف شدید. افزون بر این که همه کسانی که در انتصابات انتخاب نماشرکت نکردید از وجدان آسوده بر خوردارید و حداقل از ظلم و جنایات و فساد رژیم در حد رأی ندادن شریک نیستید. نیک می دانید که خامنه ای و روحانی و اصلاح طلبان، همه نظرشان بر این است که برای حفظ نظام باید مردم را سرکوب کرد و از سفره انقلاب خورد. رژیم است که از روز اول تا به امروز که بیش از چهار سال از آن می گذرد به جنایت و خیانت و چپاول ملت مشغول است. آیا در طول این چهار سال به غیر از این، کار دیگری کرده اند. شما ملت بزرگ بار دیگر به این اصطلاح مسخره اصول گرا و اصلاح طلب که هر دو روی یک سکه هستند و هر دو به ثنا گوئی و تملق و کرنش کردن در برابر رژیم و خامنه ای مشغول اند منتها با دو سبقه و روش متفاوت نه گفتید و... و از همه مهمتر لباس ترس از تن به در آورده و به قدرت و نیروی تغییر در خود بیش از پیش واقف شدید. و اینها دست آورد کمی نیست اما پایان کار هم نیست.

وقتی کسی بیماری شود اولین وظیفه پزشک برای درمان آن شخص شناخت نوع درد اوست بدون شناخت درد هر نوع دارویی مضر به حال بیمار است. سایر مسائل و دردها هم چنین است در همه مسائل و بیماری ها چه جسمی و یا روحی و روانی و چه و اجتماعی و سیاسی اول باید درد را شناخت تا بشود بعد به جست و جوی درمان آن رفت. پس برای شناخت دردهای اجتماعی و مسائل و معضلات مبتلا به کشور اول باید به سراغ نوع حکومت و چگونگی نوع اداره آن کشور رفت. آنچه در مورد نوع حکومت کشور در زیر می آید، شما خود بهتر از من می دانید و با گوشت و پوست خود آن را لمس کرده اید، اما یادآوری آن خالی از فایده نیست. سیستم حاکم بر کشور:

۱- بر اساس گزارش بعضی از دست اندر کاران درجه اول انقلاب و نکاتی که بعد ها فاش شده، این رژیم، رژیمی است که به دروغ و نیرنگ انقلاب ملت ایران را مصادره کرده و با قرار و مدار و زد و بند با امریکائی ها روی کار آمد و استبداد را بر کشور حاکم کرد و بعد از ای نکه بر کشور و جامعه مسلط شد، به کشوری که موجب روی کار آمده آن شده بود پشت کرد و به چین و به ویژه روسیه چسبید. چند از نمونه های مهم در زیر خواهد آمد:

الف- بنی صدر بعد از کودتا و آمدن مجدد به پاریس چنین گزارش می کند:

«یک سال پیش از انقلاب، در لندن در خانه آقای دکتر تقی زاده، آقای بهرام بهرامیان از دعوت شدنشان به سفارت امریکا صحبت به میان آورد. گفت امریکائی ها ۳۰ نفر از قماش مرا به سفارت دعوت کردند. به ما گفتند که گردانندگان کنونی رژیم ایران در فساد غوطه می خورند و انقلاب سفید هم شکست خورده است. اگر شماها حاضرید وارد گود بشوید، ما همه گونه کمک می کنیم تا اداره امور کشور را در دست بگیرید.» (۱) در جای دیگری می نویسد: «سالی قبل از پیروزی انقلاب آقای محمد منتظری از نجف آمد و خبر آورد از ایران بسیاری از جمله سرلشگر قرنی به آقا

پیغام داده اند، اگر شما اسم از امریکا نبرید، آنها شاه را می‌برند.» (۲) ب- مرحوم عباس امیرانظام که خود یکی از دست اندرکاران نیروی جانشین رژیم بوده است، خیلی پا را از اینها فراتر گذاشته است. وی در موارد مختلف و نامه‌های گوناگون خود گفته است: رژیم اسلامی حاکم، يك رژیم امریکائی است. و با برنامه ریزی و کمک و راهنمایی آن کشور به قدرت رسیده است. از جمله در نامه‌ای می‌گوید:

«در تابستان ۱۳۷۱، دو نفر از اعضای وزارت اطلاعات، تحت عنوان نماینده قوه قضائیه، در واحد ۲۰۹ زندان اوین، با من ملاقات و در جلسات ۵ تا ۶ ساعته، بحث و اصرار داشتند تا مرا راضی کنند زندان را ترك كنم که من نپذیرفتم و برای آنها استدلال کردم که رژیم حاکم، يك رژیم امریکائی است و با برنامه ریزی و کمک و راهنمایی آن کشور به قدرت رسیده و فجاجع جبران ناپذیری را به دلیل جهالت و عدم کفایت خود بر ملت بی گناه، زود باور و بیگانه با مسائل سیاسی ایران، وارد کرده است.» (۳)

ج- دکتر یزدی که خود در مرکز این روابط قرار داشته می‌نویسد:

«هایزر به بعضی از جنرالها گفته بود که شاه دیگر بر نمی‌گردد. و دولت کارتر در صدد آنست که قدرت را روحانیون و نظامیان مشترکاً به دست گیرند. قره باغی این فکر را استقبال کرده و آن را تشویق می‌کرد.» (۴)

وقتی هایزر به بعضی از جنرالها می‌گوید: «دولت کارتر در صدد آنست که قدرت را روحانیون و نظامیان مشترکاً به دست گیرند.»، این همان توافقی است که در اواخر دی [جدی] و یا اوایل بهمن ماه [دلو] ۵۷ در جلسه ای که در منزل آقای فریدون سحابی با امریکائی‌ها تشکیل شد، و «بر سر ایجاد رژیمی با ثبات از راه وحدت روحانیون و ارتش با امریکائی‌ها توافق شده بود» (۵).

د- رئیسکار دستن می‌گوید: «این رئیس جمهور امریکا بود که در جلسه رسمی سران چهار کشور در گوادلوپ حکومت شاه را تمام شده اعلام کرد ... در همان جلسه، انگلیس و امریکا هر دو متفقاً به عنوان یک نیروی متحد و همفکر و هم عقیده، خواهان خروج شاه از ایران بودند» (۶).

ه- ریچارد نیکسون رئیس جمهور اسبق امریکا متذکر می‌شود که:

«ایران تحت رهبری شاه به عنوان ستون اصلی امنیت غربی‌ها در منطقه خدمت می‌کرد. بالاخره زمانی که احساس کردند که دیگر شرایط برای او مهیا نیست، با وضعیتی که پیش آمده و به وسیله اهرمهای مختلفی که در دست داشتند موجبات دلیل کردن و سقوط وی را فراهم آوردند. شرکت و همدستی در قتل نگودین دیم و بی‌علاقگی ما به سرنوشت شاه بعد از این که ستونهای نگهدارنده او را برای لغزش و سقوط، روغن مالی کردیم و بدین طریق خمینی را در به قدرت رساندن کمک کردیم، دو صفحه از تاریکترین تاریخ دیپلماسی امریکاست.» (۷)

با وجودی که امریکا در کمک به انقلاب و سرعت بخشی آن نقش داشته و آقای خمینی از کانال‌ها مختلف با آنها در ارتباط بوده، پس چرا رژیم حاکم به امریکائی‌ها پشت کرد و به روس‌ها چسبید؟ به هر دیکتاتوری که نگاه کنید، خصوصیات کینه و انتقام جوئی را به ویژه نسبت به کسانی که به هر نحوی پله می‌شوند که او از پله‌های قدرت بالا برود، در او مشاهده می‌کنید. این خصلت به حد اعلی، در آقای خمینی موجود بود. وی نسبت به مرحوم شریعتمداری کینه داشت. وقتی هم که به قدرت رسید، در حذف وی لحظه‌ای از پای نایستاد و حتی اجازه نداد که طبق وصیت، وصی‌اش بر وی نماز بخواند و در جای خود به خاک سپرده شود. (۸)

آقای خمینی نسبت به کارتر هم کینه پیدا کرده بود و بارها به عناوین مختلف کینه خود را نسبت به وی ابراز می‌کرد. وجود کارتر نقطه ضعفی برایش تلقی می‌شد. چون کارتر با حربه حقوق بشر و فشار بر شاه، موجب باز شدن فضای باز سیاسی در کشور گردید و حداقل زمینه‌ای شد که انقلاب با سرعت و با خون ریزی کمتر، به نتیجه برسد. به غیر از

اینها، مذاکرات مستقیم و غیر مستقیم آقای خمینی و نمایندگانش در پاریس و تهران و امریکا، با دولت امریکا که حداقل در اثر آن، به توافق و قرار و مدارهایی با هم دست یافتند، آقای خمینی بیم این را داشت که این روابط و قرار و مدارها و مذاکرات با دولت کارتر در سطوح مختلف چه به وسیله داخلی ها و چه به وسیله دولت امریکا، در جامعه افشاء شود. وی از دو جهت بیم داشت که اگر این ارتباطات فاش شود، از این که همه چیز به بد قدرت وی انجام پذیرفته بود، خلل وارد آورد و به قدرت فائقه اش ضربه بزند و نقطه ضعفی برایش به حساب آید: یکی از جانب نهضتی ها، به ویژه دکتر یزدی؛ و دیگر از ناحیه کارتر.

به همین علت وقتی، دانشجویان پیرو خط امام با کوکبه و دبدبه و در بوق و کرنا گذاشتن مصاحبه های رادیو تلویزیونی علیه نهضت آزادی، مهندس بازرگان، دکتر میناچی، امیر انتظام و...، به اصطلاح افشاگری کردند، آنها این جرأت را در خود ندیدند که روابط را افشاء کنند. شاید در آن غوغا سالاری که خمینی به وسیله دستگاه های تحت امر خود ایجاد کرده بود، چون نهضت آزادی، مستقیم و غیر مستقیم در مرکز آن روابط قرار داشتند، آن ها جرأت مطرح کردن روابط را پیدا نکردند و یا به خود اجازه ندادند، و با مطرح کردن چند ایماء و اشاره، مسأله تا حدودی خاتمه پیدا کرد. و لذا آقای خمینی و روحانیت حاکم خیالش از بابت از نهضت آزادی آسوده شد.

اما هنوز به علت ترس از افشا شدن روابطش توسط امریکائی ها، کینه کارتر را هم به دل داشت، چون این روابط، هم نقطه بسیار حساس، و هم نقطه ضعف برای آقای خمینی به حساب می آمد و به همین خاطر، وی برای مبری کردن خود از این روابط، در فرصتی که در اثر گروگان گیری و استعفای همزمان دولت موقت و بردن شاه به امریکا، در تاریخ ۰۶/۰۸/۵۸، به دستش افتاد، برای پاک کردن رابطه با امریکائی ها، لبه تیز حمله ها را متوجه امریکا و به ویژه شخص کارتر، کرد. شاید تا اینجا روشن شده باشد که چرا آقای خمینی ورق را علیه امریکا برگرداند که ما تا امروز باید بابت آن باج به چینی ها و روس ها بدهیم و کشور را هم به سرایشی فلاکت و در شرف نابودی قرار دهیم. باز این اصل است که حکومت های دیکتاتوری که حمایت ملت خود را از دست می دهند، برای ادامه حکومت خود به بیگانگان رو می آورند. این است که حکومت جمهوری اسلامی با وجودی که روس ها و چینی ها بارها به آنها از پشت خنجر زده اند، باز به سمت روسیه چرخیده به نحوی که می گویند رابطه ما با روسیه رابطه استراتژیک است، و این در حقیقت، یعنی این که برای حاکمان جمهوری اسلامی، شعار نه شرقی نه غربی، یعنی کشک!

اشتباه و یا کج فهمی نشود، آنچه در فوق آمد به معنای این نیست که مردم در انقلاب نقش نداشته و یا نمی دانسته اند که چه می خواهند. آیا بعضی ها که با پندارهای ساده انگارانه به عوام فریبی می پردازند، آیا به خود و همه اقشار ملت خود توهین نمی کنند که خواسته های قریب به اتفاق تمامی سیاسیون، احزاب، دسته ها، گروه ها و اقشار مردمی که در انقلاب شرکت کردند و آن را به پیروزی رساندند را نا دیده می انگارند و آن را انکار می کنند؟ پدیده انقلاب، يك پدیده خلق الساعه نیست و آغاز آن که به آغاز ظلم و ستم و پایمال کردن حقوق، آزادی و استقلال و عدالت بر می گردد. همه اقشار مردم بودند که برای آزادی، استقلال، عدالت مفقود شده خود به مبارزه با غاصبان حقوق و آزادی خود سالیان دراز به پا خاسته بودند و سرانجام که شرایط دست به دست هم داد و کشور برای انقلاب مهیا گشت ملت هم برای در اختیار گرفتن سرنوشت زندگی خویش قیام کرده و رژیم دیکتاتوری شاهنشاهی را برانداختند. این که روحانیت و در رأس آن آقای خمینی، با توسل به دروغ و نیرنگ و با قرار و مدار و زد و بند با امریکائی ها انقلاب ملت ایران را مصادره کرده، امر دیگری است و اینجانب در کتاب پاریس و تحول آزادی به استبداد به آن پرداخته ام و در اینجا نیازی به تکرار آن دیده نمی شود.

نظر به این که آقای خمینی و سایر روحانیت حاکم در صدر قبضه کردن قدرت بودند، نکته مهم این است که در دست داشتن انحصار قدرت و ادامه و حفظ آن، نیاز به دشمن دارد و چون حاکمان فقیه با کشورهای همسایه مشکل آن چنانی نداشتند، و نیاز هم به دشمن بود، بنابر این امریکا می توانست بهترین دشمنی باشد که بشود بر روی آن مانور داد. البته ناگفته نماند که در این دشمنی، امریکا و ایران لازم و ملزوم یک دیگراند. اگر جمهوری اسلامی ایران نبود، چگونه ممکن بود که امریکا به عنوان محافظت از عربستان سعودی و شیخ نشین ها، همه ساله میلیارد ها دلار از پول آن ها را به جیب خود سرازیر کند که اگر پول هائی که از طریق فروش اسلحه و غیره از گروگان گیری تا به امروز به امریکا سرازیر شده است محاسبه شود، سر از ارقام نجومی در خواهد آورد و این نعمت برای امریکا، به یمن دشمنی با جمهوری اسلامی ایران به سادگی حاصل شده است.

۲- رژیم حاکم بر ایران، رژیمی است که با دروغ بستن به قرآن و پیامبر و معصومین و جعل ولایت قدرت به نام ولایت مطلقه فقیه، قدرتی که حتی خدا هم برای خود و پیامبرش قائل نشده و به شدت پیامبرش را از آن دور می دارد، برای خود قائل شده است. خداوند به پیامبرش می فرماید: ۱- امور مردم به دست پیامبر نیست (۹)، حق از سوی پروردگار است و نه پیامبر (۱۰)، هدایت مردم با پیامبر نیست (۱۱)، پیامبر وکیل مردم تحت هر نام و بهانه ای نیست. (۱۲)، پیامبر حفیظ و نگهبان بر مردم نیست (۱۳)، پیامبر جبار نیست (۱۴)، پیامبر فرمانروا و یا سلطان و یا حاکم نیست و بر مردم سلطه ندارد (۱۵)، سلطه و سلطه گری عمل شیطانی است (۱۶) وقتی خداوند، پیامبران را از نزدیک شدن به اعمالی که تمام قدرتمداران و سلطه گران و دیکتاتوران به وسیله و یا با کمک آنها، خود را بر مردم حاکم می گردانند و آنها را به زیر سلطه خود می کشند، اکیداً برحذر می دارد و در مواردی به پیامبر عتاب می کند که مبادا به آنها نزدیک بشود، چگونه آن را بر فقیه جایز شمرده است؟ چگونه این فقهای بی دین به خدا هم دروغ می بندند. آیا اینها از پیامبر هم بالاتر اند؟ البته آقای خمینی در یکی از سخنرانی هایش گفت: که ما و پیروان ما از پیامبر بالاتراند چون که پیامبر هم نتوانست حکومت اسلامی بر قرار کند و ما توانستیم. (از حافظه و نقل به مضمون)

۳- این رژیم، رژیمی است که اساس و بنیانش بر دروغ استوار است و بدون توسل به دروغ و عادی کردن و قبح آن را از بین بردن حتی یکسال هم نمی تواند دوام بیاورد. دروغ گفتن تحت هر نام و بهانه ای که باشد، ولو عنوان «مصلحت آمیز»، «توریه (خوفی و مدارائی) و یا عنوانهائی از این قبیل، از اسباب دوام و قوام استبداد و ستمگری است. کسانی هم که دروغ می گویند و به ویژه وقتی دروغ گفتن را، به این و آن عنوان، توجیه شرعی و دینی می کنند، آگاهانه و یا نا آگاهانه عمله و خدمه قدرت هستند و دینداری شان میان تهی است. اینان با دین، به مثابه روش تمیز حق از باطل و عمل به حق کار ندارند. صرفاً به عنوان وسیله برای مشروعیت بخشیدن به قدرت و توجیه حق را ناحق کردن، به کارش می برند. یعنی دین را وسیله توجیه عمل کردن به ضد دین می کنند.

در جمهوری اسلامی این آقای خمینی بود که برای اولین بار درکسوت رهبرانقلابی، به بزرگی انقلاب ملت ایران با به کارگیری دروغ به هدف حفظ حکومت و دین به همگان آموزش داد که برای حفظ حکومت نباید چندان دغدغه اخلاق داشت؛ هر حربه ای و هر وسیله ای که مقصود را محقق سازد جائز بلکه واجب است. البته خود می دانید که آقای خمینی برای حفظ حکومت هر نوع عملی را مجاز بلکه واجب می شمرد. وقتی در نظر و عملش: «حفظ حکومت واجب واجبات است»، برای حفظ آن همه چیز، «جاسوسی کردن، دروغ گفتن هم واجب است، شرب خمر هم واجب است» (۱۷) خمینی با سوار شدن بر اسب چموش قدرت بدون ترس و واهمه گفت: «اگر یک در میلیون احتمال، یک احتمال بدهیم که حیثیت اسلام با بودن فلان آدم یا فلان قشر در خطر است، ما مأموریم که جلویش را بگیریم، تا آن قدری که می توانیم هر چه می خواهند به ما بگویند که کشور ملایان حکومت آخوندیسم و از این حرفهائی که می زنند،» (۱۸) یا

«ممکن است من دیروز حرفی زده باشم و امروز حرف دیگری و فردا حرف دیگری را، این معنا ندارد که من بگویم چون دیروز حرفی زده‌ام باید روی همان حرفی باقی بمانم.» (۱۹) و یا «حکومت اسلامی «اوجب واجبات»، حتی «از نماز و روزه واجب‌تر است همین تکلیف است که ایجاب می‌کند خونها در انجام آن ریخته شود» (۲۰) آیا کردار و گفتار خمینی بعد از به قدرت رسیدن گویای روش ماکیاولیستی و از آن هم شدید تر نیست؟ حتماً هست زیرا ماکیاول حد اقل از خدا، پیامبر و دین مایه نمی‌گذاشت و به خدا و دین و پیامبر دروغ نمی‌بست اما او از دروغ بستن به خدا و پیامبر هم ابائی ندارد. آقای خمینی به عکس علمای دیگر که توصیه و سفارش می‌کنند که تا جایی که ممکن است باید از توریه استفاده کرد، به توریه هم نیاز نمی‌بیند و مستقیماً جواز دروغ را برای هر «مصلحتی» صادر می‌کند. (۲۱) با توجه به روش و منش آقای خمینی بعد از رسیدن به قدرت این سؤال برایم مطرح شده که آیا در آقای خمینی در عمل پیرو شعری نیست که بعد از این که عثمان به خلافت رسید، ابوسفیان در مجلسی در جمع امویان گفت، ای فرزندان امیه:

لیت اشیاحی ببدر شهدوا جزع الخرج من وقع الاسل
لعبت هاشم بالملك فلا خبر جاء ولا وحی نزل

بنی هاشم با پادشاهی بازی کرده اند؛ نه خبری آمده بود و نه وحی نازل گردیده است. من از قبیله خندف نباشم اگر از فرزندان احمد به خاطر آنچه انجام داده، انتقام نگیرم. آیا آقای خمینی از ملت ایران که انقلاب کردند و او را به قدرت رساند انتقام نگرفت و باز در تاریخ آمده که پس از شهادت امام حسین علیه السلام، هنگامی که عترت او را به اسارت به شام آورده بودند، همین شعر فوق «لعبت هاشم بالملك فلا» را یزیدبن معاویه با غرور و سرمستی خواند و آرزو کرد کاش نیاکانش که در جنگ بدر کشته شدند، زنده بودند و خونخواهی و انتقام یزید را می‌دیدند. و آیا آقای خمینی و پیروانش، پیرو امویان نیستند و از ملت ایران که آن‌ها را به قدرت رساندند انتقام نمی‌گیرند؟

۴- این رژیم، رژیمی است که اسلام را وسیله حفظ قدرت خود و کشور گشائی قرار داده است. و در نظر و عمل گرچه سران، آن را آشکارا بر زبان نیاورده – ولی بعضی هم علناً بر زبان آورده اند- اما معتقد است که ایران کشوری نامسلمان و یا حد اقل مسلمان ناب محمدی نبوده را فتح کرده است و آنچه هم در کشور است را غنایم خود می‌دانند. اگر چنین حرفی را بر زبان جاری نمی‌کند از ترس است و از مردم تقیه می‌کند. شما در عمل تا به حال در طول این چهل سال ندیده اید که با شما و مردم چنین عمل کرده است؟ و حقیقت هم همین است که روحانیت غاصب بی دین کشور ما را اشغال کرده اند و این رژیم غاصب ولایت مطلقه، حق حاکمیت و حقوق و آزادی ذاتی و خدا دادی را از شما سلب کرده و به مانند صِغار و مجانین با شما رفتار می‌کند. آیا فاتحین و اشغالگران با مردم چنین عمل نمی‌کنند؟ روحانیت حاکم کشور ایران را، کشوری که فتح کرده است می‌داند و در دو جهت به غارت اموال مردم رسماً مشغول هستند. یکم: خمس و زکات، نذورات، خیرات و میراث، مال مشکوک به حرام، اموال تولیت مشهد، قم، شاه چراغ شیراز، شاه عبدالعظیم و سایر تولیت امامزاده های مختلف و موقوفات کل کشور وسیله روحانیون بلعیده می‌شود دوم: غارت کردن از طریق بودجه رسمی کشور. شما اگر به بودجه تنظیمی کشور نظری بیفکنید، بر شما آشکار خواهد گشت، که ارقامی که در بودجه برای دستگاه های تبلیغاتی رژیم و سازمانها مختلف روحانیت در کشور در نظر گرفته شده چندین برابر بودجه های مختلفی است که باید برای مردم خرج شود. و اینها علاوه بر اموال مصادره شده ای است که تحت نام سازمانهای مختلف در اختیار گرفته و برایشان هیچ حساب و کتاب و ذی حسایی در کار نیست و آیا اینها غارتگری و چپاول اموال مردم نیست؟ آیا اشغالگران و فاتحین یک کشوری غیر از اعمال فوق کار دیگری می‌کنند؟

۵- این رژیم، رژیمی است که تمامی امور و شؤون زندگی و حتی زندگی خانواده را با چشم امنیت و امنیتی نگاه می

کند. از دید این رژیم در نظر و عمل امنیت هم یعنی این که تحت هر شرایط و با هر نوع خسارتی این رژیم پا بر جا بماند. به این علت است که شما به هر مسأله ای که نگاه کنید چه خارجی و داخلی با دید امنیت به آن نگاه می شود. حال این نگاه چه خسارتی متوجه ملت و کشور می کند مهم نیست. امنیت این است که این رژیم جنایت و فساد بر پا بماند و نه این که جامعه و مردم امنیت جانی و مالی و... داشته باشند. آیا به همین علت نیست که هر کسی از آزادی و حقوق خود دم بر آورد، تحت عنوان خطر برای امنیت او را به زندان گسیل می دارند و یا در مواردی به حیاتش خاتمه می دهند؟ در این حکومت و رژیم مهم نیست که شما موافق و یا مخالف هستید، هر موقعی که لازم شد، سرکوب و کشتار راه خواهد انداخت، کشتار سال ۸۸ را دیدید، کشتار دی [جدی] ۹۶ و کشتار آبان [عقرب] ۹۸ را هم شاهدید. زدن هواپیمای اوکراینی را هم دیدید که وقتی از دید رژیم لازم باشد، حکومت تصمیم می گیرد به کشتار دست بزند و حتی لازم نمی بیند که عذر خواهی خشک و خالی از ملت بکند. حتی در قضیه زدن هواپیمای اوکراینی دیدید کسی حق ندارد بگوید چه اتفاقی افتاده است و یا دارد می افتد. شما با یک چنین حکومتی سرو کار دارید.

۶- رژیمی که از ریشه فاسد و غیر قابل اصلاح است، با تمامی اوضاع و احوالی که در بالا ذکر شد، فاقد هر نوع کارآرایی در هر نوع امری است. از گذشته های دور که بگذریم وقتی به همین چند سال گذشته نگاه کنید همه چیز عیان می شود. اساس و بنیان این رژیم را آقای خمینی بر پایه دروغ، حيله و زدو بند استوار کرد و اولین بار اساس حکومت کردن و حفظ قدرت را بر اساس انواع و اقسام دروغ گوئی و روش ماکیاولیستی قرار داد و این او بود که برای اولین بار برای حفظ حکومت دروغ گفتن، تهمت زدن، جاسوسی کردن، و شرب خمر را واجب گردانید و آن را به روحانیون بعد از خود آموزش داد که شما فقط با به کارگیری دروغ قادرید که به حکومت خود ادامه دهید. آیا شما تا به حال در یک مورد دیده و شاهد بوده اید که سران درجه اول این رژیم و به ویژه رهبر آن آقای خامنه ای به شما راست گفته باشند؟ قطعاً خیر! در کشتار سال ۸۸، در اعتراضات دی ۹۶، در کشتار آبان ۹۸، در جریان زدن هواپیمای اوکراینی که ۱۷۶ نفر به خاک و خون کشیده شدند و این آخری که تمامی ملت با این فاجعه دست به گریبان است. آیا از ابتداء و به موقع شما را در جریان این ویروس قرار دادند؟ خیر! در تمامی موارد ابتداء با انواع و اقسام دروغ به توجیه مشکل پرداخته و اگر در بعضی موارد نتوانستند که دروغ های خود را به جامعه و جهانیان بقبولانند و جامعه در معرض اطلاعات درست قرار گرفت، آن موقع می آیند و باز هم راست آن را نمی گویند و با انواع و اقسام دروغ می گویند بلکه این اتفاق که افتاده ما چنین و چنان کردیم. خامنه ای که از تظاهرات مردم در آبان گذشته به وحشت افتاده بود، خواست که با جنازه گردانی سردار سلیمانی اقتدار خود را باز گرداند که هواپیمای اوکراینی با راکت زده شده و آن قدرت نمائی او را نقش بر آب کرد. بعد خواست که با تظاهرات ۲۲ بهمن و انتخابات به اقتدار و حفظ حکومت خود بپردازد به این علت بود که حدود ۴۰-۵۰ روز قبل از این که رسماً اعلام شود که ویروس شایع شده است، مسئولین درمانی و بهداشتی کشور اطلاع داده بودند که ویروس وارد شده که آن ها را وادار کردند که تکذیب کنند حتی دکتر نمکی وزیر بهداشت خواسته بود که پرواز ماهان به چین لغو شود که توجهی به آن نشد. وقتی در طول این ۴۰-۵۰ روز ویروس بخشهای وسیع کشور را در نوردید و دیگر قابل پنهان کاری نبود و از طرف دیگر بعد از انتخابات دکتر نمکی و دکتر مرندي پيش خامنه ای رفته و تهدید به استعفاء کردند، خامنه ای ظاهر شد و گفت که هر کاری که لازم است انجام دهید، آن هم نه به عنوان فرمانده که خود ظاهر شود و از تمامی سازمانها و امکانات وسیعی دارد در این جهت به کار بگیرد و خامنه ای کسی که تمامی قدرت در دست او جمع شده، و در ریز و درشت مسائل کشور دخالت می کند و به هیچ کس و با ارگانی پاسخگو نیست و تمامی نارسائی و شکست در زمینه های مختلف را به گردن این و آن می گذارد. در جریان شیوع کرونا هم این خامنه ای بود که مانع شده که به موقع به ملت اطلاع درست داده شود و هر اتفاق که بر اساس بی

علمی و بی تدبیری شخص خامنه ای می افتد، تحت عنوان امنیت و امنیتی آن را به این و آن و به دشمن یعنی امریکا نسبت می دهد. حتماً این اندزه می داند که بی شرم ترین رهبر و مدیر کسی است که ناکارآمدی و اشتباهات خود را به این و آن نسبت می دهد. روحانی تدارکاتچی خامنه ای هم با وقاحت تمام می گوید که ما از همان روز اول ملت را در جریان شیوع کرونا قرار دادیم وقاحت تا کجا است؟

حال شما جامعه پزشکان و کادر درمانی کشور در که در صف مقدم این جنگ جهانی هستید و با وجودی رهبران کشور از مردم دور و در جاهای امن ساکن هستند و شما تا به حال هم از هیچ ایثار، تلاش و کوششی فروگذار نکرده اید، و عده ای از همکاران خود را در این جنگ از دست داده اید، به خواست خداوند در این جنگ با توانائی و استعداد خویش پیروز به در خواهید آمد. و این مهمترین عیدی در این سال نو برای شما است.

و شما ای ملت بزرگ ایران که صاحب اصلی کشور هستید و نه عده ای اشغالگر و غاصب و یک باند و دسته جنایتکار و فاسد روحانیت بی دین تحت عنوان دروغین ولایت مطلقه فقیه. شما ملت بزرگ می دانید که تا این رژیم و سیستم تحت هر نام و نشانی حاکم باشد، کشور روی سعادت نخواهد دید و به سمت نابودی به پیش می رود. حتماً با القای این رویا که ممکن است روزی این رژیم به صرافت افتد و روش خود را در برابر ملت تغییر دهد، شما به آن آگاه هستید و می دانید که آن رویا و خواب و خیالی بیش نیست. خود باید دست غصبان و اشغالگران را از کشور خود کوتاه کنند. تا به امروز حتماً هم آگاه شده و آگاه هستید که خطرناک تر از این کرونا، کرونای نظام مطلقه روحانیت است. جمع کردن و شدن قدرت در یک فرد ولو امام زمان هم که باشد در دنیای امروز، از هر کرونائی خطرناکتر و عواقب آن بسی خطرناک تر و عظیم تر است. برای برون رفت از این اشغالگری و غاصبیت حقوق و آزادی خود، جامعه، دلسوزان و وطن دوستان و کسانی که دلشان از گرفتاربودن در چنین وضعیتی می سوزد، از هر قشر و طبقه ای که هستند، باید خود اولاً به نیروی لایزال خود اعتماد داشته باشند و ثانیاً با امکاناتی که در اختیار دارند دست به کار شوند. و ثالثاً با حرکت و اتکای به خود قدم به قدم قادری شوید که به برنامه موردی نیاز در هر مرحله دسترسی پیدا کنید. کلید حل مشکل هم در دستهای شما نهفته است. اینجانب جز این که تجربه و اطلاعاتم را در اختیار شما بگذارم، نه تکلیف دیگری دارم و نه در موقعیتی هستم که برای شما مردم تعیین تکلیف کنم چون اراده تغییر و تصمیم با شما و امرار شما است. امید است در این سال نو که در کشور ما در جریان است، سال ریشه کن شدن اساس حکومت ظلم و جور با دستان پر قدرت شما بگردد.

۱/ فرورین/ ۱۳۹۹

نمایه و یادداشت:

- ۱- خیانت به امید، ابوالحسن بنی صدر، ص ۴۱ و ۲۸۵.
- ۲- خیانت به امید، ابوالحسن بنی صدر، ص ۴۲ و روزنامه انقلاب اسلامی در هجرت، شماره ۵۴۹، ص ۱۴.
- ۳- روزنامه انقلاب اسلامی در هجرت، شماره ۳۷۰، ص ۱۰.
- ۴- بررسی سفر هایزر به ایران دکتر یزدی، چاپ دوم بهار ۶۲، ص ۱۹ و ۲۰.
- ۵- این مطلب را آقای فتح الله بنی صدر یکی از اعضای مرکزی نهضت آزادی در پاریس در صحبت با برادر خود آقای بنی صدر در سال ۱۳۷۵ فاش ساخته است.
- ۶- مصاحبه ژیسکار دستن با پرویز شهنواز، روزنامه توس، دوشنبه ۲۳ شهریور ۱۳۷۷ شماره ۴۴.
- ۷-

۸- علت در این امر نهفته بود که بعد از جریان ۱۵ خرداد [جوزا] ۱۳۴۲ و زندانی شدن آقای خمینی، نظر به این که می خواستند وی را محاکمه کنند (۷۷۵) مرحوم شریعتمداری، و چند مرجع دیگر طی اطلاعیه ای مرجعیت آقای خمینی را تأیید کردند، تا از محاکمه و اعدام ایشان جلوگیری کنند. آقای شریعتمداری در آن زمان از قدرتمندترین مراجع بود و قبل از این که مرجعیت آقای خمینی، به وسیله آقای شریعتمداری و دیگران تأیید شود، حداقل جامعه و دولت وقت، او را به مرجعیت، نمی شناخت. در صورتی که آقای شریعتمداری قبل از آن، آیت الله العظمی بود. و از این نگاه، وجود آقای شریعتمداری برای آقای خمینی نقطه ضعفی محسوب می شد، به ویژه که در آذربایجان نفوذ فوق العاده داشت و از پیشبرد قدرتش نگران بود.

۹- قرآن، سوره آل عمران، آیه ۱۲۸.

۱۰- قرآن، سوره کهف، آیه ۲۹.

۱۱- قرآن، سوره بقره، آیه ۲۷۲ و اسری آیه ۱۵ و یونس، آیه ۹۹.

۱۲- قرآن، سوره زمر، آیه ۴۱؛ انعام آیه ۶۶؛ شورا آیه ۶، اسری آیه ۲۴ و یونس ۱۰۸.

۱۳- قرآن، سوره نساء، آیه ۸۰، انعام آیه ۱۰۴ و ۱۰۷.

۱۴- قرآن، سوره ق، آیه ۴۵.

۱۵- قرآن، سوره غاشیه، آیه ۲۱ و ۲۲.

۱۶- قرآن، سوره اسری، آیه ۶۵ و حجر، آیه ۴۲، ص، ابراهیم، آیه ۲۲.

۱۷- صحیفه امام، ۲۴ جلدی، جلد ۱۵، سخنرانی ۲۷ مرداد ۱۳۶۰.

۱۸- صحیفه نور، ج ۱۶ ص ۲۱۱ - ۲۱۲.

۱۹- بیانات آقای خمینی در جمع فقها و حقوقدانان شورای نگهبان مؤرخ: ۶۲/۹/۲۰؛ صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۷۸.

۲۰- حکومت اسلامی، آیت الله خمینی، ۱۳۹۱ هجری برابر ۱۹۷۱ میلادی، ص ۸۷.

۲۱- برای اطلاع به کتاب دروغ مصلحت آمیز، بویژه بخش «۱- پیاده کردن اسلام و سوار کردن آخوند و فقیه» و «۲- اصول کافی در باب کذب و سه حدیث نوع دروغ» ص ۱۱۸-۱۰۴ مراجعه کنید.

تاریخ ایجاد در شنبه، ۰۲ فروردین ۱۳۹۹ ۱۱:۰۸